

بررسی تأثیرات سلب حق تحصیل توسط والدین در فرایند بزهکاری کودکان بدسرپرست

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۱۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۳/۱۸)

صیاد بی غم باروژ

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزاء و جرم شناسی

چکیده

حق تحصیل کودکان و نوجوانان از جمله حقوقی است که هم در قوانین داخلی و هم در اسناد بین المللی مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. این حمایت های تقنینی بنا به آسیب های ناشی از عدم تحصیل و یا منع از تحصیل است که می تواند در مواردی نظیر بزهکاری اطفال و نوجوانان بروز و ظهور کند، چرا که آمارهای ارائه شده توسط نهادهای ذیربط و همچنین آرای قضایی و پرونده شخصیت کودکان بزه کار نشان دهنده این امر است دور ماندن از تحصیل و منع آنها توسط والدین و باند های بزهکاری به هر دلیلی اعم از فقر مالی و موارد مشابه آن و پیوستن به گروه های تکدی گری و جرایم خرد مربوط به مواد مخدر، سرقت، زورگیری و... در کنار الگو پذیری و تقلید از گروه همسالان بزهکار می تواند نقش مهمی در سرنوشت تاریک این دست از کودکان داشته باشد. لذا در پژوهش پیش رو که به روش توصیفی و تحلیلی تهیه و تنظیم شده است پس از بررسی موارد بازدارنده از تحصیل مانند فقر اقتصادی، مهاجرت خانواده ها، مشکلات فرهنگی، فقدان امکانات، سوء استفاده باند های بزهکاری، احتیاج به شغل و درآمد و... دریافتیم که عمده ترین عامل مربوط به بازماندن کودکان از تحصیل، رفتار والدین و ممانعت آنها به دلیل مشکلات مالی و یا فرهنگی است. در این خصوص راهکارهایی توسط نهادهای ذیربط ارائه گردیده است که این نهادها مانند وزارت آموزش و پرورش، مدارس و محیط های آموزشی، سازمان تامین اجتماعی، سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره) و نظایر آنها، هریک با تصویب قوانین، شناسایی کودکان باز مانده از تحصیل، اقدامات فرهنگی، اعزام معلم به مناطق محروم و تحصیل رایگان و... تلاش داشته اند تا موانع تحصیلی کودکان و نوجوانان را کاهش دهند.

واژگان کلیدی: منع از تحصیل، محروم از تحصیل، علل منع از تحصیل، نقش والدین در منع تحصیل، راهکارها

بخش اول: مفهوم حق تحصیل و آموزش

انسان به عنوان موجود متفکر و اندیشمند برای این که بتواند در اجتماع زندگی کند باید از حق آموزش و پرورش خود برخوردار شود. چون شکل‌گیری و گسترش آموزش و نظام‌های آموزشی در جوامع انسانی ناشی از مقتضیات و مطالبات فردی، فطری و طبیعی افراد جامعه است، زیرا اصولاً هر فردی از بشر ذاتاً میل به آگاهی و دانایی دارد، هم این حق برخاسته از نیازها و ضروریات زندگی مدنی و اجتماعی انسان است و هدف اصلی آموزش و پرورش از جهت فردی شکوفا کردن شخصیت و استعداد های افراد بشر است و از جهت جمعی یا اجتماعی آن عبارت از ایجاد روحیه تفاهم، هم‌پذیری، هم‌گرایی، مدارا و دوستی اقوام و ملت‌هاست.

اما به دلیل پراهمیت بودن و پیچیده بودن محتوا و برنامه‌ها و سنگین بودن امکانات و هزینه‌های آموزشی و پرورشی، امروزه معمولاً سازمان‌های سیاسی جامعه به نام دولت یا حکومت، در یک تعهد بزرگ و کلان اجتماعی، مسئولیت سامان‌دهی، انسجام، برنامه‌ریزی و اجرای آن را به عهده می‌گیرند. به عبارت دیگر، تعهد و نقش دولت و حکومت در اجرا و اعمال پروسه آموزش و پرورش، نقش ایجابی و اثباتی است، چون که اساساً حقوق اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی در تقسیم‌بندی و نسل‌بندی مباحث حقوق بشری به طور عام و حق آموزش و پرورش به طور خاص دخالت و نقش‌آفرینی مثبت دولت را می‌طلبد.

بنابراین، دولت‌ها بر اساس پیمان و تعهدات اجتماعی وظیفه دارند که علاوه بر فراهم‌سازی زمینه‌ها، هزینه‌ها و امکانات آموزشی و پرورشی، برای همه فراگیران و داوطلبان آموزش و پرورش بدون در نظر داشتن جنسیت، نژاد، قومیت، زبان و مذهب، یا موانع، چالش‌ها، تهدیدهایی که این نهاد ارزشمند اجتماعی را تهدید می‌کند و جریان انتقال دانش‌ها، مهارت‌ها، گرایش‌ها، باورها و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را متوقف می‌سازد، به مقابله برخیزند و از این حق مشروع و قانونی اتباع خود دفاع کنند و از سوی دیگر، شهروندان نیز حق دارند که بر اساس تعهدات و وعده‌هایی که دولت‌ها به ایشان داده‌اند از حق خودشان به عنوان یک حق طبیعی و فطری، فردی و اجتماعی استفاده کرده و حق خود را مطالبه کنند.

به عبارت دیگر می‌توان گفت که حق آموزش، شامل فراگیری معلومات از طریق آموزش و پرورش ابتدایی و عمومی و تخصص‌های عملی از طریق آموزش کاربردی، نظیر آموزش فنی و حرفه‌ای می‌باشد. (هاشمی ۵۰۱: ۱۳۸۴) چرا که بر خلاف دنیای قدیم، امروزه خانواده به تنهایی قادر نیست تمام آموزش‌های لازم را به فرزندان و کودکان خود منتقل کند. زیرا صرف زندگی معمولی در جهان امروز مهارت‌هایی را نیاز دارد که انتقال آنها به فرزندان و کودکان از توانایی خانواده خارج است. بدین علت ضرورت تأکید بر این حق اهمیت می‌یابد. (قاری ۳۰۵: ۱۳۸۸)

البته برخی نیز تعبیر حق آموزش و پرورش را به معنای دیگری حمل نموده‌اند. در این تعریف حق آموزش و پرورش یعنی افراد بتوانند با تأسیس مدارس خاص، آموزش‌ها و شیوه تربیتی خود را که نیاز می‌دانند به کودکان خودشان و حتی دیگران منتقل نمایند و بالطبع در این راه دولت نیز باید کمترین محدودیت‌ها را لحاظ نماید. (مدنی ۱۸۸: ۱۳۷۶)

به عبارت دیگر می‌توان حق آموزش و پرورش را اینچنین تقسیم‌بندی کرد:

۱. آزادی تأسیس مدارس.

۲. آزادی انتخاب نوع آموزش و مؤسسه آموزشی.

۳. آزادی مطالب و مضامین برای یادگیری. (قاضی ۱۴۹: ۱۳۸۵)

بخش دوم: مفهوم منع از تحصیل

امروزه یکی از بزرگترین معضلاتی که در سرتاسر جهان در مورد کودکان و نوجوان وجود دارد، منع تحصیل آنها است. آمارهای حاکی از ممنوعیت تحصیلات کودکان در هر سال بسیار هولناک است. منع تحصیل کودکان و نوجوانان، جنبه‌های منفی اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی در بردارد. ممنوعیت از تحصیل مانع افزایش جدی مهارت‌ها و آموزش و دانش می‌شود و بهره‌وری نیز افت می‌کند. صدمات جانی و مالی افزایش می‌یابد، انواع آسیب‌های اجتماعی شامل سوءاستفاده جنسی، اعتیاد، خرده‌فروشی مواد مخدر، تکدی‌گری و بزهکاری کودکان و نوجوانان افزایش می‌یابد. امروزه منع تحصیل کودکان بیشتر در کشورهای در حال توسعه رواج دارد، جایی که میلیون‌ها کودک در سن بین ۵ تا ۱۴ سال عمدتاً با هدف امرار معاش خود و خانواده، از تحصیل منع و به کار مشغول می‌شوند. کار آنها ممکن است نیمه‌وقت

یا تمام وقت، فصلی یا دایمی باشد و ممکن است کودکان، دستمزد خود را به صورت کالا یا پولی دریافت کنند یا اساساً کارگر خانوادگی بی مزد باشند.

البته این تنها مشکل کشورهای در حال توسعه یا زیرخط توسعه نیستند، بلکه این مشکل مبتلابه کشورهای توسعه یافته نیز هست، هرچند تعداد آنها در این گونه کشورها کمتر است. تعداد زیادی از متخصصان در سرتا سر دنیا وجود دارند که در جهت کنترل این تعداد و احتمالاً حذف این مشکل تلاش می کنند.

انجام این تکلیف مشکل و تقریباً غیرممکن به نظر می رسد و لیکن تلاش های بسیاری در این زمینه صورت گرفته است. اولین مرحله برای حل این مشکل آگاهی از آن و تمرکز بر روی علل منع تحصیل کودک است.

اصولاً منع از تحصیل کودکان و یا سلب حق ادامه تحصیل کودکان در تعاریف ارایه شده به نوعی کودک آزاری به حساب می آید، لذا هر گونه آسیب جسمی، روانی، جنسی و یا آسیب دیگری که منجر به این شود که کودک نتواند در واقع ظرفیت های لازم و کفایت خودش را پیدا کند و محل رشد و تکامل همه جانبه کودک شود، آن را با عنوان کودک آزاری تلقی می کنیم. در بسته بندی کودک آزاری یک واژه کلان تری به معنای سوء رفتار با کودک است که وقتی تقسیم بندی می کنیم شایع ترین علت آن غفلت از کودکان است که در همه کشورها بیش از ۵۰ درصد سوء رفتار با کودکان از نوع غفلت است، یعنی مثلاً به بهداشت و یا خوراک و یا پوشاک و یا تربیت و تحصیل کودک و محافظت از او پرداخته نمی شود.

بر اساس آماری که معاون آموزش متوسطه وزیر آموزش و پرورش در سال ۱۳۹۵ اعلام کرد، ۳۵ هزار نفر در دوره دبستان و ۱۸۰ هزار نفر در دوره متوسطه اول از تحصیل بازمانده اند. به گفته او، در دوره دوم متوسطه نیز ۱۸ درصد دانش آموزان به مدرسه نمی روند. (پایگاه خبری ایسکانیوز)

آمارهای مربوط به سرشماری سال ۹۰ میزان افراد بازمانده از تحصیل در ایران را چیزی حدود چهار میلیون نفر برآورد می کند. تعداد افراد بازمانده از تحصیل موضوعی است که معمولاً در سرشماری های نفوس و مسکن برآورد می شود و این سرشماری هر پنج سال یک بار در ایران

انجام می‌شود. گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس نیز در سال ۹۱ باز ماندن حدود چهار میلیون نفر از تحصیل در ایران را تایید می‌کند.

این آمار البته مربوط به افرادی نیست که هرگز به مدرسه نرفته‌اند. همانطور که عنوان شد، بر اساس قانون اساسی سوادآموزی تا مقطع دیپلم در ایران رایگان است و بر همین اساس ممانعت از تحصیل تا این مقطع غیرقانونی تلقی می‌شود. با وجود این، آمارها نشان می‌دهد در ایران دانش‌آموزان زیادی هستند که در میانه راه تحصیل از این امر باز می‌مانند.

عوامل مختلفی در این مساله دخیل است که از جمله آن عوامل اقتصادی و فرهنگی است. برخی از خانواده‌ها به‌ویژه در مناطق حاشیه‌ای و محروم علاقه‌مند هستند فرزندانشان به جای مدرسه سر کار بروند. همچنین خانواده‌هایی هستند که اجازه تحصیل در مقطع ابتدایی به بعد را به بچه‌های خود نمی‌دهند. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد این خانواده‌ها به ویژه در مناطقی مانند سیستان و بلوچستان و همچنین کهگیلویه و بویر احمد زیاد است، چنانکه نمی‌توان عنوان کرد اگر یک مقام مسئول در آموزش و پرورش خبر از برخورد قضائی با ۷۰۰ نفر از والدین به دلیل ممانعت از تحصیل فرزندان خود می‌دهد، آمار ممانعت از تحصیل در سال همین میزان است. ممنوعیت کودکان از تحصیل، تبعات جبران ناپذیری را برای کودکان و جامعه به دنبال دارد. اجبار به اشتغال، آزار، اعتیاد، بیکاری، بزهکاری و... آسیب‌هایی است که همواره در کمین این دسته از کودکان و آینده آنان است. برای بازگرداندن کودکان ممنوع از تحصیل به مدارس، عزمی جدی لازم است. عدالت اجتماعی و برخورداری از تامین اجتماعی و رفاه به همراه سیستم آموزشی و پرورشی شایسته، آموزش والدین و آگاهسازی آنان و اصلاح وضع قوانین حمایتی لازم شاید چاره ساز باشد.

بخش سوم: منع تحصیل توسط خانواده‌ها

کشور ما در سال ۱۳۷۲ به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شد و در سال ۱۳۸۰ اصلاحیه آن را نیز قبول کرد. موضوع وجوب آموزش در این کنوانسیون از اصول حتمی است. در قوانین عادی ما نیز در این خصوص مقررات و ضوابط کافی وجود دارد. اولین مورد، قانون آموزش و پرورش عمومی و اجباری است که در سال ۱۳۲۲ به تصویب رسیده است.

سپس در سال ۱۳۵۳ قانون گذار قانون تامین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایران را تصویب و در آن ضمن ارجاع به قانون ۱۳۲۲ مقرر کرد، پدر و مادر در صورتی که در محل‌هایی شرایط اجرای قانون سال ۱۳۲۲ فراهم باشد مکلف هستند نسبت به ثبت نام فرزندان خود که کمتر از ۱۸ سال دارند اقدام کنند در غیر این صورت وزارت آموزش و پرورش درخصوص ثبت نام آن‌ها به صورت مجانی اقدام خواهد کرد.

لذا اولیای دانش آموزان موظف به فرستادن فرزندان خود به مدرسه هستند و اگر پدر و مادری مانع ورود فرزند خود به مدرسه شود، آموزش و پرورش از آنها در مراجع قضائی شکایت خواهد کرد که این شکایات خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

آموزش و پرورش موظف است موانع ترک تحصیل دانش آموزان را برطرف کند اما اگر با برطرف شدن این موانع اولیای دانش آموزان از رفتن فرزند خود به مدرسه جلوگیری کنند با آنها برخورد خواهد شد

برای مقابله با این امر، اولویت اصلی باید آموزش به خانواده‌ها در سبک‌های فرزند پروری و نحوه تعامل پدر مادران با فرزندانشان باشد و به نظر می‌رسد خیلی می‌تواند کمک کننده باشد، از آن سو نیز مباحث قانونی نیز در این رابطه باید پیگیری شود، به عنوان مثال در قانون سال ۸۱ حمایت از کودکان و نوجوانان که مصوب مجلس است، کودک آزاری یک جرم عمومی است و نیاز به شاکی خصوصی ندارد و حتی اگر کسی در واقع این را ببیند باید به محاکم قضایی گزارش دهد و اگر آن فرد هم اطلاع داشته باشد و اطلاع ندهد خود آن فرد هم شریک جرم است. ضمناً گفتنی است که هر نوع ایجاد مانع در راه تحصیل کودکان و نوجوانان غیر قابل قبول خواهد بود، توجه شود قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ همه افراد زیر ۱۸ سال را مشمول آن می‌داند و ظاهراً بین کودکان ایرانی و غیر ایرانی حاضر در ایران قائل به تفاوتی نیست.

بنابراین خودداری از ثبت نام کودکان به عنوان نداشتن شناسنامه یا امثال این‌ها قابل قبول و توجیه نیست. البته آنچه می‌گوییم شاید با توجه وجود انبوه کودکان کار و کودکان خیابانی‌بیش از حد آرمان گرایانه به نظر برسد اما حقیقت این است که اجرای این قوانین برای کشور ثروتمندی همچون ایران، در تحلیل نهایی، غیر ممکن نیست.

بخش چهارم: تفاوت محرومیت از تحصیل و ممانعت از تحصیل

کودکان خارج از چرخه تحصیل شامل همه افراد زیر ۱۸ سالی هستند که به هر دلیلی قادر به دسترسی به نظام رسمی آموزش و پرورش کشور نبوده‌اند: ۱- کودکانی که به دلیل فقر اقتصادی و فقر فرهنگی والدین خود هرگز مدرسه و درس و کتاب را تجربه نکرده‌اند. ۲- کودکانی که در مراحل مختلف تحصیل، از چرخه دانایی کشور به بیرون رانده شده‌اند و منع شده‌اند. ۳- آن دسته از کودکان مهاجر که حق برخورداری از آموزش و پرورش رسمی کشور را ندارند. آمارها نشان می‌دهد که حدود ۴۰۰ هزار کودک مهاجر از حق دسترسی به چرخه رسمی آموزش و پرورش کشور محروم هستند. این در حالی است که بر اساس ماده ۲۲ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک هر کودکی که به ناچار، چه تنهایی و چه به همراه خانواده وطن خود را ترک کرده و به کشور دیگری پناهنده شود، مسئولین کشور میزبان مکلف هستند مانند بقیه کودکان کشور با آنان رفتار کنند. (ماده ۲۲ پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی)

برابر آمار سال ۱۳۸۵، ۳.۵ میلیون کودک خارج از تحصیل در کشور وجود دارند که از این میان حدود ۶۷۰ هزار کودک هرگز به مدرسه راه پیدا نکرده‌اند و مابقی در نیمه راه تحصیل، قادر به ادامه آموختن نبوده و ترک تحصیل کرده‌اند که البته باید به آمار کودکانی که هیچ‌گاه مدرسه را تجربه نکرده‌اند آمار کودکان مهاجر را نیز اضافه کرد. (اسماعیل پور ۷: ۱۳۹۰) لذا یک نوع محرومیت از تحصیل برای کودکان در مناطق محروم است که نبود امکانات کافی مانع تحصیل آنان می‌شود یا پدر و مادرهایی که به دلایل مختلف مانع تحصیل کودکان خود خواهند شد. یکی دیگر از تبعیضات، محرومیت از حق آموزش و تحصیل برای گروه‌هایی از مردم به خصوص دانشجویان است. ممکن است دانشجوی معترض، متخلف یا منتقد، با احضار شدن به کمیته انضباطی دانشگاه با محرومیت موقت یا دائم از تحصیل، اخراج از دانشگاه مواجه شود.

این مفاهیم با یکدیگر متفاوت هستند و پژوهش پیش رو بر روی ممانعت عامدانه از تحصیل کودکان متمرکز است نه محرومیت از تحصیل به دلیل فقدان منابع مالی یا نبود مدرسه و معلم در نقاط دورافتاده.

حق تحصیل ممکن است در جامعه از کودکان و نوجوانان گرفته شود که این حق از سوی پدر و مادری که باید آرزوی پیشرفت فرزندان شان را داشته باشند گرفته می شود. این سؤال در برابر قانونگذار وجود دارد که آیا تحصیل و ارتقای سطح دانش افراد، حقی فردی و شخصی محسوب نمی شود که افراد بر اساس علایق شان می توانند در این زمینه اقدام کنند؟ آیا در چنین مواردی فرد دیگری می تواند تصمیم گیری کند؟ در صورتی که والدینی مانع از ادامه تحصیل کودک شان شوند، ناقض حقوق او شناخته می شوند یا خیر؟

قانون اساسی مقرر داشته است: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی تا سرحد خودکفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد». (اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران)

مفهوم و دلالت این اصل کاملاً روشن است و به ویژه در مورد قسمت اول آن هیچ جای بحث و تردیدی وجود ندارد.

اصولاً حق تحصیل یا داشتن شغل و موارد مشابه از حقوقی است که هم در قانون اساسی و هم در اعلامیه حقوق بشر آمده است. در حقیقت از حقوق اساسی و مهم و غیر قابل اجتناب اشخاص است. این حق از حقوق اجتماعی نیست که بتوانیم آن را سلب کنیم.

در حقیقت حقوق اجتماعی تعریف خود را دارد که به طور مثال انتخاب شدن و انتخاب کردن به عنوان نمایندگی و شورای شهر و... که از حقوق اجتماعی است که دادگاه ها می توانند از اشخاص سلب کنند.

در حقیقت حتی بعضی از احکام است که تبعاً این حقوق را از اشخاص سلب می کند بدون اینکه ذکر شود. حق داشتن شغل یا حتی سکونت هم در مواردی که در قانون پیش بینی شده باشد مانند تبعید و... در این صورت می توان اشخاص را منع یا آنها را اجبار کرد تا در جای خاصی زندگی کنند و از نظر قانونی و حکم دادگاه مجبور کنیم تا فرد به شهری برود و در آنجا سکونت کند، این مسائل در قانون پیش بینی شده است. اما برای ممانعت از تحصیل چنین مقرره ای وجود ندارد.

به عبارت دیگر بحث تحصیل از حقوقی است که اساساً در قانون پیش بینی نشده است و به معنی اخص، حقوق اجتماعی نیست که بتوان به موجب حکم دادگاه از آن جلوگیری کرد.

بنابراین اشتغال به تحصیل از مواردی است که حق ذاتی و اساسی اشخاص است و نمی توان آن را سلب کرد. از نظر تعریف قانونی، حق تحصیل، حقوق اجتماعی نیست که بگوییم مانند انتخاب شدن در مجلس و... باشد که به موجب آن یا به تبع صدور یک حکم، آن حق سلب شود. بنابراین هیچ حکمی نمی تواند مانع اشتغال به تحصیل باشد.

فقر و نداری به شکل های گوناگون موانعی را در جهت پیشرفت تحصیلی به وجود می آورد که یکی از مهم ترین پیامدهای آن کار کردن کودکان در خارج از خانه است که مانع رفتن آنها به مدرسه یا باعث حضور نامرتب آنان در کلاس می شود. عدم تامین نیازهای مالی خانواده و نیاز به نیروی کار کودک از دلایل عمده اشتغال کودکان در سنین پائین است که در این زمینه صرف وقت و نیروی بسیار در اشتغال، باعث افت تحصیلی و یا ترک تحصیل آنها می شود. (سالمی ۲۸: ۱۳۹۱) همچنین پدیده جابه جایی وظایف والدین و فرزند، به عقیده کارشناسان یکی از عوامل منفی خانوادگی است که همواره منشأ بازماندن کودک از تحصیل می شود. از جمله جابه جایی ها که ارتباط قابل توجهی با محرومیت از تحصیل دارد، اشتغال کودکان است. به این ترتیب کودکان در سنی به کار و اشتغال می پردازند که معمولاً از آنها انتظار می رود در آن مقطع بیشتر به نقش های مورد انتظار از جمله تحصیل بپردازند.

وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده، در نظام ارزش ها به ویژه در روش تربیت فرزندان تاثیر می گذارد. در بعضی از خانواده ها پیشرفت کودکان در امر تحصیل به عنوان یکی از ارزش های مهم تلقی می شود. این گونه خانواده ها برای پیشرفت فرزندان خود اهمیت زیادی قائل هستند. آنان اغلب با مدرسه و معلم و فرزندان خود در ارتباطند.

در نقطه مقابل، در خانواده های دارای فقر فرهنگی، تاکید کمتری بر آموزش رسمی وجود داشته و آن را وسیله ای برای پیشرفت شخصی قلمداد نمی کنند. فضای فرهنگی این خانواده ها به گونه ای است که در زمینه ادامه تحصیل و امنیت شغلی بچه ها تردید وجود دارد و همین تردید به فرزندان هم منتقل شده و موجب می شود روحیه دانش آموزان تضعیف شده با اولین مشکل کنار بکشند و ناامید شوند. (سالمی ۲۸: ۱۳۹۱)

به این ترتیب تداوم فقر در کشور، تعداد کودکان محروم و ممنوع از تحصیل را افزایش داده است که این معضل باعث تداوم بین نسلی چرخه فقر می شود، کودکانی که سوء تغذیه داشته و

به تنوع و بازی دسترسی ندارند، وارد چرخه کار شده و قابلیت‌های اصلی خود را از دست می‌دهند. نکته نگران‌کننده این است که به تناسب افزایش آسیب‌پذیری کودکان و خانواده‌ها، شاهد افزایش آسیب‌های اجتماعی در جامعه خواهیم بود. به همین دلیل لازم است آموزش و پرورش همزمان با ثبت نام دانش‌آموزان، به محرومان از تحصیل و خروجی‌های نظام آموزش و پرورش هم توجه کند. کارشناسان و فعالان حقوق کودکان همواره بر لزوم حمایت نهادهای متولی از کودکانی که به دلیل فقر از ناحیه خانواده دچار غفلت می‌شوند، تاکید کرده‌اند. بر این اساس لازم است تا نظام مددکاری اجتماعی در مدارس واقع در مناطق آسیب‌پذیر تشکیل شود تا خدمات مددکاری اجتماعی در این نواحی که فقر، فشار بیشتری را به خانواده‌ها وارد می‌کند، ارائه شود. نظام مددکاری اجتماعی در این مناطق باید مانع از این شود که کودکان در معرض فشار، از تحصیل محروم شوند، چرا که محروم ماندن کودک از تحصیل یعنی پرتاب کودک به سمت روابط کاری و اقتصادی و یا بزهکاری.

بخش پنجم: انواع جرائم ارتكابی از سوی اطفال و نوجوانان بازمانده از تحصیل

رفتار کودکانی که از تحصیل منع می‌شوند روی عملکرد آنها در خانواده و اجتماع مردم تأثیر سوء می‌گذارد و باعث واکنش‌های منفی اطرافیان، خانواده و همسالان می‌شود. این رفتارها مشکلات جدی در اجتماع ایجاد می‌کند و باعث کاهش اعتماد به نفس و احساس بی‌کفایتی در این کودکان می‌گردد. ممکن است آنها از اجتماع متنفر گردند، گوشه‌گیر شده یا به خلافکاری روی آورند و در نتیجه به علت عدم توجه به موقع خلافاکارانی خطرناک برای اجتماع گردند. کودکانی هستند که به نوعی در دسر آفرینند و با تمرّد از دستورات والدین آماده اقدامات پرخاشگرانه هستند. این گروه از کودکان معمولاً در آستانه بزهکاری قرار دارند. (معظمی: ۴۴: ۱۳۸۸)

اینگونه کودکان به دلیل رفتارهای پر خطر و غیرقابل پیش‌بینی، آزار دیگران و نافرمانی از والدین، بی‌قراری، ناآرامی و بروز رفتارهای بی‌مهابا و تمایل به کارهای خلاف (مثل سیگار کشیدن و دروغ‌گویی) و ایجاد مزاحمت برای اطرافیان، مورد انتقاد دیگران قرار می‌گیرند.

نتایج پژوهش‌های بی‌شماری نشان می‌دهد که کودکان منع شده از تحصیل در رفتارهای اجتماعی مشکل دارند. این کودکان معمولاً کودکانی ناراحت و زورگو هستند. دوستان و همسالانشان آنها را از خود می‌رانند و دوستان کمتری دارند و دیگران نظر منفی در مورد آنان دارند به ویژه زمانی که پرخاشگر و خشونت‌جو هم می‌شوند. هر چه بزرگتر شوند مشکل‌های بیشتری ایجاد می‌کنند. (رضا زاده ۳۶: ۱۳۸۶)

این کودکان به طور قابل ملاحظه‌ای بیشتر از کودکان دیگر به دلیل دور ماندن از تربیت و پرورش و آموزش مدرسه، در خطر اختلال‌های مرتبط با مصرف مواد مخدر و رفتارهای ضد اجتماعی قرار دارند. (رضا زاده ۳۷: ۱۳۸۶)

انواع مختلف جرائم اطفال از قدیمی‌ترین ایام در جوامع بشری وجود داشته و می‌توان گفت که از عمر این پدیده اجتماعی همان اندازه می‌گذرد که از عمر جوامع بشری گذشته است. منتهی باید توجه داشت که تا قبل از انقلاب صنعتی جرائم به درستی شناخته نشده بود و آنقدر وسعت نداشت که جنبه پدیده اجتماعی را به خود بگیرد ولی از قرن نوزدهم به بعد جرائم اطفال و نوجوانان به عنوان یک پدیده اجتماعی محرز گردید.

جرائم بر ضد اشخاص: در زمره جرائم بر ضد اشخاص، ارتكابی توسط اطفال و نوجوان بزهکار می‌توان به اعمال منافعی عفت، ایراد ضرب و جرح عمدی و غیر عمدی اشاره کرد.

الف: اعمال منافعی عفت: اعمال منافعی عفت به اعمالی نظیر زنا، لواط، مساحقه، تفریح، مضاجعه، تفهیل و قوادی اطلاق می‌شود. اعمال منافعی عفت قبیح‌ترین اسباب اختلالات نظام اجتماع و مؤثرترین عامل فقر، بلا و آسان‌ترین راه‌های شیوع امراض شناخته شده، لذا بشر عاقل از روزی که متوجه پلیدی‌های آن گردید طبعاً تنفر خود را نسبت به آن اعلام نمود. البته این کار از نظر دین و عقل و علم مذموم بوده به همین جهت تمام ادیان آن را حرام دانسته و برای کیفر مرتکبین این عمل ناپسند، شکنجه‌ها و عقوبت‌های شاقه وضع کرده بود. با وجود آنکه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مجموعه قوانین جزایی، خود فروشی دختران و حتی قوادی و تحریک به عیاشی را جرم می‌دانست معه‌ذا اماکن فساد در جامعه وجود داشت و افرادی یافت می‌شدند که به صورت علنی دخالت در آلودگی اطفال و نوجوانان دختر داشتند. با وجود این ارتکاب اعمال منافعی عفت نه تنها اجتماع را به مقصد ابقا نسل نزدیک نمی‌کند بلکه

اجتماع را در هزاران دره مخوف پرتاب می کند که دهها میلیون بیماران مقاربتی و میلیاردها بودجه برای معالجه آنها و کودکان بی سرپرست تنها گوشه ای از این پرتگاه را نشان می دهد.

ب: ایراد ضرب و جرح: ایراد ضرب و جرح در بین کودکان و نوجوانان فراوان است این گونه جرائم در سنین ۱۶ تا ۲۰ سالگی در میان نوجوانان دیده می شود زیرا در این سنین نوجوانان در اوج بلوغ و بحران های جوانی هستند و می دانیم که اغلب نوجوانان مخصوصاً پسران در این سن و سال افرادی پرخاشجو، خشن و زود رنج می باشند و به کمتر بهانه ای از کوره در رفته و با طرف مقابل به زد و خورد می پردازند. آنچه که برای ما تعجب آور است خشونت زیاد در بین کودکان ۶ تا ۱۰ ساله می باشد که تعداد آن در حال افزایش است، خشونت کودکان و نوجوانان ریشه های متعددی دارد که ریشه اصلی آن را باید در خانواده جستجو کرد از عوامل اصلی این مسئله باید نزاع های زنان و شوهران با یکدیگر و فراموش شدن جو دوستی و محبت در بین افراد خانواده، صحبت نکردن افراد با یکدیگر به علت وجود تلویزیون اشاره کرد. والدین سرمشق کودکان هستند. وقتی کودک رفتار ناهنجاری را از والدین مشاهده کند آن را سرمشق خود قرار می دهند.

به عنوان نمونه می توان به پرونده نوجوان ۱۷ ساله ای اشاره کرد که بی سواد بوده و به محیط مدرسه راه نیافته و به شغل پرس کاری اشتغال داشته و به اتهام ایراد جرح عمدی تحت تعقیب و مجازات قرار گرفته است. وی داستان خود را چنین بازگو کرده است: «من یک روز کنار درب منزل نشسته بودم، مادرم برای دیدن برادرش که سرباز است، رفته بود. خواهرم که تازه شیرینی خورده در منزل نبود و من منتظر بودم که او بیاید و با او دعوا کنم. یک وقت دیدم خواهرم از منزل مادر بزرگم آمد و من خیالم راحت شد. از آن طرف یک پسر به خواهرم نزدیک شد دست انداخت و پای خواهرم را در دستش گرفت و خواهرم جیغ زد. من دویدم و پسر که دید من آمدم فرار کرد و من به دنبالش دویدم تا این که سر کوچه او را گرفتم و با هم گلاویز شدیم. پسر من را به زمین انداخت و به کتک کاری پرداخت. من هم ناخن گیر درآوردم و در پاهایش فرو کردم و تا میتوانستم آن را در پای پسر پیچاندم و خودم او را به بیمارستان بردم و پزشکان ضمن عمل جراحی پای او را قطع کردند. من اصلاً ناراحت نیستم.

اگر می‌خواهند پای من را هم قطع کنند ولی باید خواهر پسره را بیاورند تا من هم جلوی شچمانش پای خواهرش را بغل کنم و بعد پای من را قطع کنند». (شامبیاتی ۱۳۷: ۱۳۹۲)

جرائم بر ضد اموال: موضوع دیگری که در کلیه اجتماعات گذشته و حال به طور نسبی وجود دارد. جرائم بر ضد اموال است که با توجه به محیط زندگی مردم میزان و نوع آن در هر اجتماعی نسبت به اجتماع دیگر متفاوت می باشد به طور کلی تعداد سرقت کودکان و نوجوانان نسبت به سایر جرائم به اندازه ای زیاد است که می توان حتی مبحث جرائم کودکان و نوجوانان را به سرقت های ارتكابی آنان اختصاص داد.

الف: سرقت کودکان و نوجوانان: معمولاً سرقت کودکان در بدو احراز داخل منزل شروع می شود در دوران کودکی طفل شی را لمس کرده با آن بازی می کند اگر بخواهی شی را از طفل بگیری مقاومت می کند مقاومت او تأثیری در عملش ندارد. کم کم برداشتن شی ارادی می شود. اطرافیان طفل به عنوان اینکه او قوه تمیز ندارد و بد را از خوب تشخیص نمی دهد اعمال او را تحت کنترل قرار نمی دهند و نتیجتاً طفل از منازل همسایه و فامیل محیط دبستان اشیا متعلق به غیر را طور مخفیانه برداشته و برای انجام عمل نامشروع با دوستان باندی را تشکیل می دهد.

ب: جرائم ارتكابی ایجاد و خسارت مالی: در بین جرائم بر ضد اموال جرائمی وجود دارند که ارتكاب آن منحصرأ از طرف بزرگسالان صورت می گیرد و کودکان و نوجوانان بزهکار یا اصلاً مرتکب این قبیل جرائم نشده یا به ندرت مرتکب می شوند از قبیل خیانت در امانت و صدور چک بلا محل. یکی از جرائمی که غالباً از طرف کودکان و نوجوانان بزهکار وقوع می پیوندد می توان خرابکاری و خسارت مالی را نام برد. به طور کلی خرابکاری و ایجاد خسارت مالی به صورت یک مسئله حاد اجتماعی درآمده است. در اکثر کشورها کودکان و نوجوانان با شکست وسایل روشنایی معابر و جاده ها و اماکن سالانه خسارت هایی به دولت وارد می شود. جرائم بر ضد نظم عمومی جامعه: هر اجتماع طبق آداب و سنن رسوم دارای اصول و قواعدی است و اگر فردی از افراد جامعه اصول و قواعد مزبور را رعایت ننموده و بخواهد نظم عمومی جامعه را مختل نماید مجرم محسوب و قابل تعقیب و مجازات می باشد.

(شامبیاتی ۵۲: ۱۳۹۲)

الف: اعتیاد به مواد مخدر و آثار آن: مساله اعتیاد و ابتلای افراد به مواد افیونی و مخدر از جمله موضوعاتی است که بشریت را وارد معرض خطر جدی قرار داده و امروزه غالب کشورهای جهان به نحوی از انحاء با این آفت اجتماعی مواجه می‌باشند. هر ماده‌ای که استفاده مکرر آن اعتیاد، وابستگی و مضر باشد و عدم استعمال به موقع آن موجب بروز آثار محرومیت (سندروم) شود آن را مواد مخدر گویند. مواد مخدر خود آثاری دارد که بر روی فرد، خانواده و جامعه تاثیرات مخربی می‌گذارد. بسیاری از آنان اساساً به دلیل ارتکاب جرائم مواد مخدر در زندان به سر می‌برند و بسیاری از آنان در زندان مشتاقانه در جستجوی مواد مخدر هستند و نکته دیگری که در اعتیاد مواد مخدر حائز اهمیت است استفاده مشترک از وسایل مواد مخدر. یک شیوه بسیار مؤثر در گسترش بیماری ایدز و بلکه مؤثرتر از تماس جنسی است. اعتیاد به مواد مخدر باعث به وجود آمدن اختلالات روحی و روانی بر فرد و بخصوص خانواده و اطرافیان می‌شود و مشکلات زیادی را به وجود می‌آورد.

بخش ششم: نقش نهادهای دولتی در پیشگیری از منع تحصیل

این مقوله که پایه های آن را باید در «حق بر درست تربیت شدن» جست، کارکردی پیشگیرانه دارد. به این شکل که، کودکان در پرتو تدابیری که به درست تربیت شدن آنان می‌انجامد، هنجار آموز و قاعده مند شده و در نتیجه به جای تمایل پیدا کردن به نقض ارزش‌های بنیادین / اساسی اجتماعی به سمت سازگاری با قواعد اجتماعی و احترام گذاردن به بایدها و نبایدهای کيفری پیش می‌روند. به این ترتیب، حق این دسته بر درست تربیت شدن در واقع همان «حق بر پیش گیری از بزهکاری» است که به موجب آن کودکان از طریق تدابیر پیش گفته از ارتکاب بزهکاری بازداشته می‌شوند. به دیگر سخن، به کارگیری اقدام‌های بهبودساز وضعیت محیط خانوادگی، آموزشی- پرورشی- تحصیلی و تفریحی- سرگرمی- فرهنگی این دسته به حمایت از کودکان انجامیده و آنان را به سوی درست زندگی کردن سوق می‌دهد. بنابراین، حمایت از کودکان بزهکار در عرصه سیاست جنایی دارای دو شکل واکنشی و کنشی است؛ البته با این تفاوت که تدابیر حمایت کنشی از ورود کودکان به ورطه بزهکاری جلوگیری نموده و همواره بر کاهش بزهکاری کودکان متمرکزاند. (نیازپور ۸۹: ۱۳۸۴)

سیاست‌گذاران جنایی بر همین اساس از رهگذر تصویب مقررات متعدد در سطح‌های مختلف فراقضایی، تقنینی و فروتقنینی به آن توجه کرده‌اند، چنان که در پرتو هنجارمندسازی یافته‌های جرم‌شناسی پیشگیری در عرصه این مقررات، «حقوق پیشگیری از جرم» به عنوان یک رشته حقوقی تخصصی پدید آمده است. (نیازپور ۹۳: ۱۳۸۴)

از دیدگاه علمی، جلوگیری از بروز هر مفسده و معضل اجتماعی و فردی، بهترین شیوه مبارزه با آن است. هر چند پیشگیری از بیش‌فعالی با مشکلات متعددی روبرو است اما می‌توان با اقداماتی به موقع از تشدید آن جلوگیری نمود و به دنبال آن از افتادن کودک در ورطه بزهکاری، پیشگیری کرد. در این بین نهادهای دولتی نقش بسزایی دارند که در ادامه به برخی از کارکردهای آنها اشاره خواهد شد.

بند اول: قانون اصلاح و تربیت

طبق ماده یک آیین‌نامه اجرایی سازمان قانون اصلاح و تربیت مصوب ۱۳۴۷/۷/۹ قانون اصلاح و تربیت مرکزی است که نگهداری، تهذیب و تربیت کودکان غیر بالغ بزهکار یا بزهکارانی که کمتر از ۱۸ سال تمام سن دارند را برعهده خواهد داشت که بر حسب مقررات قانون دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸، به آن سپرده می‌شود. طبق ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی سازمان قانون اصلاح و تربیت، قانون اصلاح و تربیت دارای سه قسمت است:

- - قسمت نگهداری موقت
- - قسمت اصلاح و تربیت
- - زندان

هر یک از قسمت‌های مذکور از یکدیگر جدا بوده و در هر قسمت اطفال بر حسب سن با رعایت تبصره ذیل ماده ۱۳ قانون دادگاه اطفال، سابقه ارتکاب جرم و حتی الامکان از نظر نوع جرم و درجه تربیت‌پذیری طبقه‌بندی می‌شود، به علاوه قسمتی که دختران در آن نگهداری می‌شوند از پسران مجزا می‌باشند، بدین ترتیب اطفال و نوجوانان در سه گروه دختران، گروه ویژه (پسران کمتر از ۱۴ سال) گروه سایر، پسران ۱۴-۱۸ سال، جای می‌گیرند.

اندیشمندان و علمای حقوق پس از سالها اعمال مجازات‌های خشن و همانند با بزرگسالان بر کودکان و نوجوانان، به این نتیجه رسیدند که اعمال مجازات‌های خشن و یکسان، راه حلی برای اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان نیست. کودکان و نوجوانان به دلیل تفاوت‌هایی که با بزرگسالان دارند، باید شیوه‌های متمایزی نیز برای اصلاح و تربیت آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد. شیوه‌هایی که بتواند در ضمن تنبیهی بودن، خاصیت بازپروری و توانبخشی بالایی داشته باشند تا کودک و نوجوان بعد از گذراندن دوران محکومیت خود بتواند به عنوان یک شهروند مولد و فعال دوباره به اجتماع بازگردد. به همین دلیل بود که اکثر کشورها بعد از انتشار دکتترین مکتب تحقیقی و بالاخص دکتترین مکتب دفاع اجتماعی نوین، شیوه‌های خشن را از قوانین جزایی کشور خود زدودند و شیوه‌هایی را برای مجازات کودکان و نوجوانان برگزیدند که وجهه اصلاحی و بازپروری آنها غالب بوده است. از جمله کانون اصلاح و تربیت. البته ارجاع به کانون اصلاح و تربیت امروزه به عنوان یکی از احکام قضایی است که مورد استقبال قضات در ارتباط با جرایم اطفال و نوجوانان معارض با قانون است. در حالیکه براساس نظریه‌های معتبر جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی مانند نظریه همنشینی افتراقی ساترلند، نظریه برچسب زنی و مانند آن می‌توان توجیه کرد که این ارجاع نه تنها باعث بازپروری و اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان نیست، بلکه می‌توان با دلایل موجه استناد کرد که باعث بزه‌آموزی و انتقال تجارب می‌شود. از این جهت ضروری است توسل به کانون اصلاح و تربیت، بر اساس مقررات پکن، رهنمودهای ریاض و سایر قوانین بین‌المللی، به عنوان آخرین چاره و برای حداقل مدت ممکن مورد استفاده قرار گیرد. (ماده ۱۹ مقررات پکن ۱۹۸۵) کودکان و نوجوانان به عنوان پر ارزش‌ترین سرمایه‌های یک ملت هستند که در صورتیکه مورد غفلت والدین و مدیران اجتماعی قرار بگیرند، امکان ارتکاب اعمال ضداجتماعی (بزه) در آنان وجود دارد. از آنجا که کودکان و نوجوانان در مرحله آغازین رشد و زندگی اجتماعی هستند و در اغلب جرایمی که توسط آنها ارتکاب می‌یابد بزه‌دیده جرم هستند، به همین دلیل هم مقررات داخلی و هم اسناد بین‌المللی از فرستادن کودکان و نوجوانان معارض با قانون به مراکز نگه‌داری در محیط بسته و تماس با سیستم قضایی مخالف می‌باشد و فقط به عنوان آخرین راه چاره و آن هم برای حداقل زمان ممکن لازم می‌داند. به هر حال

برخی از کودکان و نوجوانان که حالت خطرناک دارند و با انجام اقدامات غیرحسبی، مراجع ذیصلاح نتوانسته اند آنها را اصلاح نمایند، ناچار به نگهداری در محیط بسته برای نگهداری و با هدف اصلاح و بازاجتماعی کردن او، فرستاده می شوند.

کانون اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان معارض با قانون به عنوان نهاد تربیتی، که تاسیس آن برگرفته از عقاید و نظرات دکترین مکتب تحقیقی و دفاع اجتماعی است، با هدف اصلاح و تربیت و بازپروری کودکان و نوجوانانی ایجاد شده است که حالت خطرناک آنها برای جامعه اثبات گردیده است. با توجه به بالا بودن میزان تکرار جرم در میان کودکان و نوجوانان کانون اصلاح و تربیت، در حدود یک سوم از آنها، در چند سال اخیر به کانون اصلاح و تربیت با دیدی نقادانه نگریسته می شود. بروز پدیده تکرار جرم و بالا بودن آمار آن در میان کودکان و نوجوانان معارض با قانون، این حقیقت را برای ما اثبات می کند که نه تنها کودکان و نوجوانان در بازپذیری هنجارها و ارزشهای اجتماعی ناتوانند، بلکه مهمتر از آن حکایت از قصور و ناتوانی نهادهای اصلاحی و تربیتی در باز اجتماعی کردن آنها دارد. به همین منظور کانون اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۴۷ برای اولین بار در تهران تاسیس و با هدف نگهداری، اصلاح و تربیت، تهذیب اطفال غیر بالغ و بزهکارانی که کمتر از ۱۸ سال سن دارند، شروع به فعالیت کرد. کانون اصلاح و تربیت با بهره گیری از برنامه ها و بخش های مختلف و متنوع در زمینه های علمی و عملی مانند؛ کارگاه های مختلف، برنامه های مذهبی، ورزشی، مشاوره و مددکاری و... سعی در اصلاح و تربیت کودکان و نوجوانان دارد. کانون اصلاح و تربیت با برنامه های تربیتی و آموزشی متنوعی که برای تربیت و تهذیب کودکان و نوجوانان از جمله سواد آموزی و بازگرداندن آنها به محیط علم و دوستان به هنجار به جای دوری از مدرسه و جذب در گروه های بزهکار تدارک دیده قادر است که با فرآیند بازپروری، این کودکان و نوجوانان را از تکرار جرم بازدارد. تکرار جرم یکی از مهم ترین مباحث جرم شناسی و حقوق کیفری است که هم با مسایل جزایی و هم با مباحث اجتماعی ارتباط دارد. در فرآیند تکرار جرم بزهکاران، دستگیر، توقیف، محاکمه و محکوم می شوند و بعد از طی مراحل، با تصور اینکه تربیت و اصلاح شده اند دوباره به محیط اجتماعی بازمی گردند، ولی باز مرتکب جرم شده و دوباره به چرخه کیفری بازمی گردند. این امر هم برای دولت و هم برای فرد هزینه های مادی

و روانی زیادی به بار می‌آورد. تکرار جرم نه تنها ناتوانی فرد در انطباق با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی را نشان می‌دهد، بلکه نشان دهنده ناتوانی نظام‌های تربیتی در بازپروری و اصلاح و تربیت فرد معارض با قانون است. به‌ویژه در جرایم ارتكابی توسط کودکان و نوجوانان که نیاز به اصلاح و تربیت سریع آنها و به عبارتی پیشگیری از تکرار جرم توسط آنها، امر مهمی تلقی می‌شود. کودکان و نوجوانان در سنی قرار دارند که نیاز به حمایت و هدایت دارند؛ در اصل این حمایت و هدایت ابتدا باید از سوی خانواده، به عنوان اولین محیط اجتماعی که کودک در آن پا می‌گذارد، بعدها از سوی نهادهایی مانند مدرسه از طریق مربیان و معلمان و از گروه دوستان و جامعه باشد. اگر خانواده در شرایطی باشد که نتواند ارزش‌ها و هنجارها را در محیطی ایمن برای کودک درونی سازد و محیط اجتماعی و دوستان جایگزین خانواده شود، کودک تابع محیط اجتماعی می‌شود، به عبارت دیگر اگر دوستان کودک و نوجوان اعمالی ضد اجتماع داشته باشند او نیز با همان الگوها، رشد و پرورش می‌یابد و اهداف و ابزارهای دستیابی به اهداف، برای او به همان شیوه‌ای که گروه همسالان قبول دارند نهادینه می‌شود.

به عبارتی دیگر کودک در محیط جرم‌زا رشد می‌کند و پس از طی مراحل، پای کودک و نوجوان به مراکز اصلاحی و تربیتی مانند قانون اصلاح و تربیت باز می‌شود. قانون اصلاح و تربیت به عنوان جزیی از سیستم قضایی در صدد برخورد و شکل‌دهی رفتارهای ضد اجتماعی این دسته از کودکان و نوجوانان بر می‌آید. براساس قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌هایی که برای قانون اصلاح و تربیت تصویب و پیش‌بینی شده، این مرکز باید بتواند بعد از طی زمانی که کودک در آن اسکان داده می‌شود او را با هنجارهای اجتماعی آشنا و این ارزش‌ها را برای او نهادینه سازد، این مرکز باید قادر باشد که مشکلات شخصیتی و روانی کودکان و نوجوانان را با روانکاو و روان درمانی و مشاوره اصلاح نماید تا در نهایت بتواند با رفع موانع اجتماعی شدن، کودک و نوجوان را برای بازگشت به اجتماع آماده سازد.

تکرار جرم در میان کودکان و نوجوانان قانون اصلاح و تربیت، نیاز به ریشه‌یابی عواملی دارد که مانعی بر تربیت و تهذیب آنها شده است. دسته‌ای از این عوامل عوامل فردی هستند که پس از بازگشت دوباره کودک و نوجوان به جامعه او را دوباره به ارتكاب جرم سوق می‌دهند.

اما دسته‌ای از عوامل که زمینه عوامل فردی هستند عواملی اند که از درون کانون نشأت گرفته‌اند و مانعی در مسیر تحقق برنامه‌های بازپروری کودکان و نوجوانان بوده‌اند. در پایان گفتنی است که آموختن سواد برای کسانی که از تحصیل بازمانده‌اند، فرصتی است که می‌تواند آن‌ها را برای پذیرش نقش‌های جدید در جامعه آماده کند و مانع از رجعت به جرم پذیری آنان باشد. در پرونده شخصیت نیز به تحصیلات اشاره شده است، این نشان دهنده این امر است که در تشکیل پرونده شخصیت که یکی از اهدافش یافتن علل جرم و ارتکاب آن از سوی بزهکار است به مقوله تحصیل توجه شده است.

به موجب ماده ۱۹۳ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲: «بازپرس ابتداء اوراق هویت متهم را ملاحظه می‌نماید و سپس مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری در موارد ضروری و مرتبط، همچنین نشانی محل سکونت و محل کار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کد پستی منزل، شماره ملی، پیام‌نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به طور دقیق پرسش می‌کند، به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد».

بند دوم: سازمان نهضت سواد آموزی

در هفتم دی ماه سال ۱۳۵۸ سازمان نهضت سوادآموزی با هدف با سواد کردن خیل عظیم بی‌سوادان کشور تشکیل شد. رهبر کبیر انقلاب اسلامی طی پیامی به ملت شریف ایران، اقشار مردم را به مبارزه فراگیر با نقیصه بی‌سوادی فرا خواندند و از مسئولان خواست تا آموزش و پرورش با تمام امکانات بپا خیزد و ریشه بی‌سوادی را از بن برکنند. بر همین اساس سازمان نهضت سوادآموزی به عنوان یک نهاد انقلابی تأسیس شد.

ای بسا علت اصلی برخی از جرم‌ها به دلیل ناآشنایی افراد با قوانین و مقررات باشد و از این لحاظ سوادآموزی به مثابه نوعی از فرهنگ سازی، تأثیر مهمی در کاهش جرم خواهد داشت. مهمترین راهکار پیشگیری از وقوع جرم، مبارزه با بی‌سوادی است. تعلیم و تربیت پایه و اساس نظام فکری است و مهمترین راهکار پیشگیری از وقوع جرم، مبارزه با بی‌سوادی است.

با توجه به آمار زندانیان و میزان سواد آنان، رابطه معناداری بین سواد و تعداد زندانیان وجود دارد به طوریکه به افزایش سواد آمار زندانیان کاهش و با کاهش سطح سواد آمار زندانیان افزایش می‌یابد و بی‌سوادی جمعیت کثیری از زندانیان را تشکیل می‌دهد. بی‌سوادی ریشه اصلی ارتکاب جرم می‌باشد و سواد آموزی در پیشگیری از وقوع جرم و کاهش جمعیت کیفری زندانیان موثر است.

یکی از تلاش‌های نهضت سوادآموزی این است که اجازه ندهد افرادی که هم اکنون در مدارس مشغول تحصیل هستند از جریان آموزش خارج شوند، برای این منظور به دستور وزیر آموزش و پرورش، معاونت آموزش ابتدایی با همکاری نهضت سوادآموزی طرح ملی انسداد مبادی بیسوادی را تهیه کرده‌اند.

در قالب طرح ملی انسداد مبادی بیسوادی باید سایر دستگاه‌ها از جمله شهرداری‌ها، شورای شهر و روستا و دهیاری‌ها، واحدهای نظارتی و حمایتی همچون کمیته امداد و بهزیستی نیز کمک کنند تا دانش آموزان بازمانده از تحصیل وارد مدارس شوند.

از جمله اهداف سازمان عبارت است از:

- آموزش بزرگسالان در حد خواندن، نوشتن، آموختن حساب و روخوانی قرآن مجید
- تربیت و بالا بردن سطح فرهنگ و نشر فرهنگ اسلامی مناسب با سوادآموزان در محدوده ضوابط نهضت سوادآموزی

- تهیه مواد خواندنی لازم با استفاده از متخصصین متعهد و تدوین برنامه و تهیه مواد آموزشی و کمک آموزشی منطبق با فرهنگ اسلامی

- ایجاد اشتیاق در بی‌سوادان از طریق مادی و معنوی برای شرکت در کلاس‌های نهضت سوادآموزی و تشویق اعضای نهضت و آموزشیاران و بی‌سوادان و سایر افرادی که به نحوی از انجا با نهضت همکاری دارند

- غنی سازی محیط زندگی کم سوادان با مواد آموزشی ساده نویسی شده در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، بهداشتی، دینی و....

- استفاده از فن آوری نوین روز در آموزش بی سوادان و کم سوادان

- آموزش مهارت های اساسی زندگی و شغلی مخاطبان سوادآموزی

بند سوم: وزارت آموزش و پرورش

نهاد آموزش و پرورش به عنوان پرجمعیت‌ترین ایستگاه تعلیم و تربیت نقش موثری در زمینه پیشگیری از وقوع جرم به عهده دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از موفق‌ترین مکان‌ها برای اجرای اقدام پیشگیری از جرایم مدارس هستند.

مدرسه اولین محیط اجتماعی است که کودکان و نوجوانان ناچارند خود را با نظم و قوانین آن هماهنگ سازند. آنها از معلمان خود توقع دارند که رابطه‌ای صمیمانه با آنها برقرار کنند. توجه به شخصیت، عدم تبعیض بین شاگردان، همکاری با آنها، استفاده از دروس عملی و وسائل کمک آموزشی، متکلم و حده نبودن معلم و استفاده از مدد کاران اجتماعی و مشاوران دلسوز در امر تعلیم و تربیت کودکان، از عوامل کاهش جرم و بزهکاری در بین کودکان و نوجوانان می‌باشند.

کودکان و نوجوانان درصد قابل ملاحظه‌ای از جامعه آماری ایران را تشکیل می‌دهند و سن ارتکاب جرم در جرایم گوناگون در حال کاهش است. با بررسی‌های به عمل آمده مشخص شده است که برخی از دانش آموزان بزهکار در حال تحصیل هستند و برخی نیز از آنان از مدارس اخراج یا از حضور در مدرسه منع شده‌اند.

در این میان به موازات نهادهای گوناگون، آموزش و پرورش نقش ویژه‌ای در پیشگیری وضعی و اجتماعی از بزهکاری دانش آموزان بر عهده دارد. نهادهای دانشگاهی با آموزش و پژوهش در این زمینه و دستگاه‌های اجرایی و قضایی از رهگذر اجرای سیاست‌ها، برنامه‌ها و طرح‌های متعدد در این راستا کوشیده‌اند تا از یک سو پژوهش‌های پیشگیری از بزهکاری در ایران را غنی نمایند و از سوی دیگر، از میزان بزهکاری بکاهند. (کنگ سفلی ۱۴: ۱۳۹۵)

برخورد قضایی با والدینی که از تحصیل فرزندان خود جلوگیری می‌کنند، بخشی از قانون حمایت از حقوق کودک است که در سال ۸۱ به تصویب مجلس رسیده است و همان‌طور که اذیت و آزار کودکان و شکنجه آنها جرم است، ممانعت از تحصیل هم جرم است.

در این زمینه آموزش و پرورش به عنوان وزارتخانه‌ای که مستقیماً با کودکان و تحصیل آنها سروکار دارد مسئولیت دارد که ممانعت والدین از تحصیل کودکان را به قوه قضاییه اعلام نماید و قوه قضاییه نیز مکلف است که به موضوع رسیدگی کند.

در این میان معاونت آموزش ابتدایی از جمله معاونت‌های مهم آموزش و پرورش است که وظایف خطیری همچون انسداد مبادی بیسوادی را بر عهده دارد، اخیراً نیز در تغییر و تحولات صورت گرفته در آموزش و پرورش دفتر پیش دبستانی جزء زیر مجموعه معاونت آموزش ابتدایی قرار گرفته است.

به عبارت دیگر باید گفت، طبق قانون، اولیای دانش‌آموزان موظف به فرستادن فرزندان خود به مدرسه هستند و اگر پدر و مادری مانع ورود فرزند خود به مدرسه شود، آموزش و پرورش از آنها در مراجع قضایی شکایت خواهد کرد که این شکایات خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد. آموزش و پرورش موظف است موانع ترک تحصیل دانش‌آموزان را برطرف کند اما اگر با برطرف شدن این موانع اولیای دانش‌آموزان از رفتن فرزند خود به مدرسه جلوگیری کنند با آنها برخورد جزایی خواهد شد.

در آیین نامه اجرایی هم که به عنوان ضمانت قانونی اجبار به تحصیل تمام کودکان لازم‌التعلیم تدوین و تصویب شده تاکید می‌شود که هیچ پدر و مادری حق ممانعت از تحصیل فرزند خود را نداشته و چنانچه کودک توسط والدین خود از تحصیل منع شود، وزارت آموزش و پرورش و مراجع قانونی حق شکایت از والدین خاطی را دارند. البته گفتنی است که تاکنون هیچ کدام از این شکایت‌ها منجر به صدور رأی نشده است، یعنی موانع حضور دانش‌آموزان در مدرسه با گزارش وزارت آموزش و پرورش و مداخله سیستم قضایی برطرف شده و دانش‌آموز در مدرسه ثبت نام شده و نیازی به مجازات والدین نبوده است، لذا صرف همین گزارش و شکایت از والدینی که از تحصیل فرزندان ممانعت کرده‌اند برای بازدارندگی کفایت کرده است و نیازی به صدور رأی و اتمام رسیدگی احساس نشده است.

نتیجه‌گیری

از متن پژوهش پیش‌رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که عمده تاثیرات مربوط به ممانعت از تحصیل، معطوف به کودکان و نوجوان است، همانطور که مطالعه و بررسی گردید در مبانی حقوقی معمولاً از آغاز تولد تا حدود ۱۲ تا ۱۳ سالگی را دوران کودکی می‌نامند و به دوره قبل از دبستان و بعد از دبستان تقسیم می‌کنند که فرد در هر دوره، شرایط روحی و روانی و فیزیکی خاص خود را داراست. در یک تقسیم‌بندی دیگر، کودک را طی ۲ دوره می‌توان

مورد مطالعه قرار داد. دوره قبل از تمیز و دوره بعد از تمیز و تشخیص. معمولاً فقهای اسلامی تمیز را چنین تعریف کرده‌اند که در این دوره فرد به طور اجمالی از مقتضای عقود معاملات سر درمی‌آورد و پس از این دوره در آستانه بلوغ قرار می‌گیرد. یا به تعبیر فقهای اسلامی مراهق می‌شود و بعد که بالغ شد مسئولیت‌پذیری وی آغاز می‌شود.

نوجوانی نیز دوره‌ای از حیات فرد است که طی آن افراد از مرحله کودکی به واسطه بلوغ جسمی و فکری عبور کرده ولی همچنان قابلیت‌های بزرگسالی را به صورت کامل ندارند، لذا از سویی کودک نیستند و از سوی دیگر نیز بزرگسال به حساب نمی‌آیند. به عبارت دیگر نوجوانی، مرحله گذار رشد فیزیکی و روانی انسان است که میان کودکی و جوانی روی می‌دهد. این گذار، تغییرات زیستی (بلوغ جنسی)، اجتماعی، و روانشناختی را در بر می‌گیرد، هرچند که از میان این‌ها تنها تغییرات زیستی و روانشناختی را می‌توان به آسانی اندازه‌گیری کرد. این کودکان و نوجوانان به عنوان بشر از حقوقی برخوردارند، که تحصیل یکی از این حقوق‌های اساسی و اولیه به شمار می‌رود، انسان به عنوان موجود متفکر و اندیشمند برای این که بتواند در اجتماع زندگی کند باید از حق آموزش و پرورش خود برخوردار شود. چون شکل‌گیری و گسترش آموزش و نظام‌های آموزشی در جوامع انسانی ناشی از مقتضیات و مطالبات فردی، فطری و طبیعی افراد جامعه است، زیرا اصولاً هر فردی از بشر ذاتاً میل به آگاهی و دانایی دارد، هم این حق برخاسته از نیازها و ضروریات‌های زندگی مدنی و اجتماعی انسان است و هدف اصلی آموزش و پرورش از جهت فردی شکوفاکردن شخصیت و استعدادهای افراد بشر است و از جهت جمعی یا اجتماعی آن عبارت از ایجاد روحیه تفاهم، هم‌پذیری، هم‌گرایی، مدارا و دوستی اقوام و ملت‌هاست. حق آموزش و پرورش به مثابه یک حق اساسی، بنیادی و کلیدی قبل از آن که برخاسته از نیازها و ضروریات‌های زندگی مدنی و اجتماعی باشد، دارای ریشه قراردادی، وضعی، عرفی و عقلایی بوده، و برخاسته از عمق وجود انسان و دارای ریشه و مبنای الهی، تکوینی، طبیعی و فطری است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که قدرت و توانایی یادگیری و آموزش در نهاد و وجود انسان بر اساس یک تدبیر حکیمانه از سوی خالق هستی در هر فرد انسان نهاده شده و انسان‌ها ذاتاً میل به فراگیری و یادگیری آموزش و پرورش دارند. که این توانایی و قابلیت منحصر به فرد انسانی در زندگی

اجتماعی و سیاسی اش است، و به مثابه مدرک و سندی در دست صاحبان آن است تا بتواند براساس آن از سایر حقوق و آزادی‌های اساسی خود چون، حق رای، حق آزادی، حق تفکر و اندیشه، حق آزادی بیان و دیگر لوازم آن را، در مواجهه با حاکمان و زمامداران مطالبه کنند. بر اساس یافته‌های تحقیق و در راستای اثبات فرضیات ابتدایی طرح تحقیق باید گفت که منع از این حق طبیعی ممکن است منجر به گرایش اطفال و نوجوانان به سمت بزهکاری شود، در مورد بزهکاری و رفتار بزهکارانه اطفال و نوجوانان که تاثیر مستقیمی با تحصیل یا ممانعت آنها از تحصیل دارد نیز باید گفت تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه‌ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می‌شود.

باید اذعان داشت که قرن‌هاست رفتارهای قتل، دزدی، تخریب، نزاع، کلاهبرداری، تجاوز، آتش افروزی و... به عنوان رفتار بزهکارانه پذیرفته شده است و همه جوامع برای آن تعریف مشخصی دارند. تنها تفاوت مشهود، نوع و میزان تنبیهی است که بر اساس قوانین حقوقی آن جامعه تعیین می‌شود. البته بزه را بر اساس ارزش‌ها و تعیین ارزش‌ها یا بر حسب زمان و مکان تعریف می‌شود. با رویکردهای مختلف به موضوع بزهکاری و تعریف حقوق معلوم می‌گردد که بزه از دیدگاه حقوقی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی متفاوت است. امروزه یکی از بزرگترین معضلاتی که در سرتاسر جهان در مورد کودکان و نوجوان وجود دارد، منع تحصیل آنها است. آمارهای حاکی از ممنوعیت تحصیلات کودکان در هر سال بسیار هولناک است. منع تحصیل کودکان و نوجوانان، جنبه‌های منفی اقتصادی و اجتماعی قابل توجهی در بردارد. ممنوعیت از تحصیل مانع افزایش جدی مهارت‌ها و آموزش و دانش می‌شود و بهره‌وری نیز افت می‌کند. صدمات جانی و مالی افزایش می‌یابد، انواع آسیب‌های اجتماعی شامل سوءاستفاده جنسی، اعتیاد، خرده‌فروشی مواد مخدر، تکدی‌گری و بزهکاری کودکان و نوجوانان افزایش می‌یابد. منع از تحصیل ممکن است توسط والدین و بنا به دلایلی نظیر فقر اقتصادی یا به کارگیری کودکان و نوجوانان در مشاغل برای کمک اقتصادی به خانواده رخ بدهد، همچنین در برخی از موارد منع از تحصیل توسط زوج در روابط زناشویی اتفاق می‌افتد، مواردی از منع تحصیل در مورد معلولان و یا اتباع بیگانه در داخل کشور و یا منع تحصیل توسط باند‌های بزهکاری که از کودکان به عنوان ابزار ارتکاب جرم استفاده می‌کنند نیز وجود

دارد. سابقه قانونی برخورد با پدر و مادرهایی که از تحصیل فرزندان شان جلوگیری کنند به سال ۸۱ برمی گردد. به موجب قانون حمایت از کودکان و نوجوانان که در ماده ۴ آن در این باره آمده است: «هرگونه صدمه، اذیت، آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع است و مرتکب به سه ماه و یک روز تا ۶ ماه حبس یا ۱۰ میلیون (۱۰۰۰۰۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می شود.»

بدیهی است که اگر به موجب قانون دیگری مجازات شدیدتری برای ممانعت از تحصیل مقرر باشد مجازات اشد اجرا خواهد شد، یعنی به هر حال این مساله مطرح است که عدم اقدام والدین دارای تمکن مالی به ایجاد موجبات ادامه تحصیل فرزندان با حداکثر ۳ سال حبس قابل مجازات باشد نه ۶ ماه، زیرا که به موجب قانون دیگری، پدران و مادران نوجوان کمتر از ۱۸ سال که دوره راهنمایی را گذرانده باشد و مستعد تشخیص داده شود در صورت تمکن مالی باید نسبت به ثبت نام او اقدام کنند و در صورت عدم تمکین دولت مکلف به اقدام است. پدر و مادر دارای امکانات مالی در صورت خودداری از اقدام، تحت تعقیب قرار می گیرند و علاوه به مجازات به انجام تکالیف قانونی خود مکلف می شوند و در صورتی که پس از ابلاغ رای اقدام مقتضی به عمل نیاورند با حبس ۱ تا ۳ سال مواجه خواهند بود.

علاوه بر این مجازات کیفری که شامل حبس و جزای نقدی است در سال ۱۳۹۵ معاون رفاه اجتماعی وزارت، تعاون، کار و امور اجتماعی بیان کرد که محروم کردن فرزندان از تحصیل طبق قوانین جرم استوارانه سرپرست خانوارهایی که از تحصیل فرزندان ممانعت می کنند، قطع می شود.

همچنین بر اساس ماده ۲۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوان بی سرپرست و بدسرپرست، ممانعت از تحصیل کودکان می تواند سببی برای فسخ حکم سرپرستی کودک در شرایطی خاص باشد. علاوه بر ضمانت اجراهای مدنی و کیفری بیان شده در قوانین مختلف باید گفت برای بررسی رابطه فی مابین تحصیل و بزهکاری باید نظریات جرم شناسی را در این خصوص مورد مطالعه دقیق قرار داد، آنچه که از نتایج تحقیقات جرم شناسان میتوان به عنوان نتیجه بیان کرد این است که در جرم شناسی متغیرهای مختلفی را به عنوان علل و عوامل تشکیل دهنده رفتار مجرمانه در نظر می گیرند. رابطه سواد و بزهکاری یکی از موضوعات مهم و در عین حال

جدید جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی می‌باشد. سواد یا توانایی خواندن و نوشتن یکی از ضروریات زندگی امروزی می‌باشد. درعین حال سواد و دانش می‌تواند موجبات گرایش انسان به بزهکاری را کاهش دهد. بزهکاری به عنوان یکی از اشکال مهم کجروی و هنجارشکنی، تحت تاثیر علل و عوامل مختلفی در جامعه به وجود می‌آید. درمورد میزان تاثیر گذاری سواد در امر بزهکاری نظرات مختلفی از سوی جرم‌شناسان متقدم و متاخر ابراز شده است.

انسان از لحظه تولد تا بزرگسالی همیشه در معرض یادگیری‌های متعدد از سوی محیط است و محیط می‌تواند به اندوخته‌ها و داشته‌های او کمک کند تا فرد بتواند پیشرفت، سازگاری و پیشبرد بهتری را در چالش‌ها و مواجهه با مسائل محیطی داشته باشد. گاهی الگوهای تربیتی اشخاصی مانند والدین یا افراد تاثیر گذار در تربیت فرد هستند. علاوه بر آن آموزشگاه‌ها، مدارس و محیط‌هایی که فرد از آنها به عنوان محل آموزشی خود بهره می‌برد سهم زیادی در این خصوص دارند.

این محیط‌ها می‌توانند شرایط را برای فرد بخوبی مهیا کنند تا در قالب شخصیتی سالم رو به رشد برود و روند رشد را طی کند. فردی که چنین محیط‌هایی را به شکل صحیح تجربه کرده می‌تواند در جامعه جایگاه خود را بخوبی پیدا کند و به علایق و خواسته‌های خود دست یابد. بنابراین افراد مهم‌ترین الگوهای تربیتی خود را در خانواده و مدارس دریافت می‌کنند. این موضوعی به اثبات رسیده است و تردیدی در آن وجود ندارد. آموزه‌های صحیح در نهاد مدرسه می‌تواند تسهیل‌گری کند تا مانع سقوط فرد به ورطه هولناک آسیب‌های اجتماعی شود. وقتی از آسیب‌های اجتماعی صحبت می‌شود، منظور افراد چه به عنوان مجرم و چه به عنوان بیمار هستند. باید خاطر نشان شود که اگر کودکان و نوجوانان در ساعات درس و تحصیل به مدرسه نرفته و در خیابان‌ها و یلان و سرگردان بچرخند، کم‌کم بر اثر سوء معاشرت از راه راست منحرف شده و به دستجات ولگرد و بیکاره و یا باندهای تبهکاری می‌پیوندند که برخی از این دسته‌ها تنها از راه گدایی امرار معاش خواهند کرد.

دولت و نهادهای دولتی زمینه‌پذیری از ممانعت از تحصیل و کمک به تحصیل و حضور اطفال و نوجوانان در مدارس و محیط سالم نقش بسزایی دارند، از جمله نهادهای موثر در این زمینه می‌توان به کانون اصلاح و تربیت، وزارت آموزش و پرورش، سازمان نهضت

سوادآموزش اشاره کرد. مثلاً کانون اصلاح و تربیت با برنامه‌های تربیتی و آموزشی متنوعی که برای تربیت و تهذیب کودکان و نوجوانان از جمله سواد آموزی و بازگرداندن آنها به محیط علم و دوستان به هنجار به جای دوری از مدرسه و جذب در گروه‌های بزهکار تدارک دیده قادر است که با فرآیند بازپروری، این کودکان و نوجوانان را از تکرار جرم بازدارد.

در پایان گفتنی است که در بررسی‌های به عمل آمده، بین بزهکاری و پیوند با مدرسه رابطه معناداری وجود دارد، این مطالعات نشان می‌دهد که با بالا رفتن میزان بزهکاری میزان پیوند با مدرسه کاهش میابد. همچنین در بررسی رابطه محل تولد با میزان بزهکاری و پیوند با مدرسه نوجوانان بدست آمد که بزهکاری در دانش آموزان ساکن شهر و پیوند با مدرسه در دانش آموزان ساکن روستا بالاتر گزارش شده است.

در بررسی تفاوت بزهکاری در دختران و پسران نیز بدست آمد جنسیت افراد در میزان پیوند با مدرسه آنها رابطه ندارد آمار توصیفی آزمون نشان می‌دهد بزهکاری و پیوند با مدرسه در دانش آموزان دختر بالاتر گزارش شده است و در بررسی رابطه بین تحصیلات و میزان پیوند با مدرسه و بزهکاری بدست آمد بین تحصیلات والدین و پیوند با مدرسه رابطه وجود دارد و با بالا رفتن سطح تحصیلات والدین میزان پیوند با مدرسه بالا رفته است.

در بررسی رابطه بین معدل با میزان بزهکاری و پیوند با مدرسه نوجوانان بدست آمد بین میزان بزهکاری و معدل در بین دانش آموزان همبستگی معناداری وجود دارد. نمره همبستگی آزمون در این مقیاس منفی است بنابراین نشان می‌دهد که با بالا رفتن میزان بزهکاری میزان پیشرفت تحصیلی دانش آموزان کاهش میابد.

با توجه به متن پژوهش و نتایج به دست آمده می‌توان پیشنهادات زیر را ارائه نمود:

۱. پیشنهاد می‌شود وزارت آموزش و پرورش برای شناسایی کودکان بازمانده از تحصیل و کمک به ورود آنها به چرخه آموزش و پرورش اقدامات لازم را انجام دهد.

۲. پیشنهاد می‌شود قوانین و مقررات موجود در زمینه حمایت از حق آموزش و تحصیل کودکان مورد بازبینی و اصلاح و یا حتی تصویب مجدد قرار بگیرد و در قوانین جدید توجه جدی به مسائل آموزش و پرورش و رفع موانع تحصیل آنها مانند

ممانعت والدین از تحصیل صورت پذیرد، چرا که بر اساس یافته‌های پژوهش عدم تحصیل کودکان سبب بروز مشکلات و آسیب‌های اجتماعی برای خود و جامعه خواهد شد.

۳. پیشنهاد می‌شود در مسیر قانونگذاری، از تجربه کشورهای پیشرو در زمینه توجه به حقوق آموزشی کودکان و رفع موانع تحصیل آنها بهره برداری شود.

۴. پیشنهاد می‌شود قوه مجریه با تعامل قوه مقننه تدابیری (تصویب قانون، تخصیص بودجه، تاسیس سازمان و یا نهاد حمایتی و...) را اتخاذ کنند تا مواردی نظیر فقر اقتصادی و یا اعتیاد و مهاجرت به عنوان سه دلیل اصلی منع کودکان از تحصیل توسط خانواده‌ها، حل و فصل گردد.

۵. پیشنهاد می‌شود سازمان‌های دولتی مانند تامین اجتماعی، سازمان بهزیستی، کمیته امداد و یا بنیاد مستضعفان، سازمان نهضت سوادآموزی و سایر نهادهای حمایتی دولتی، در چارچوب وظایف و حیطه صلاحیتی خود، توجه ویژه به حقوق کودکان، از جمله حق آموزش و تحصیل آنها داشته باشند، این اقدامات میتواند به عهده گرفتن هزینه تحصیل و یا تهیه وسایل آموزشی و مشابه آن باشد.

۶. پیشنهاد می‌شود نهادهای غیردولتی یا ان.جی.او، بخشی از فعالیت‌های انسان دوستانه و خیریه خود را معطوف به حقوق کودکان از جمله رفع موانع تحصیل آنها نمایند، این اقدامات میتواند شامل بر عهده گرفتن هزینه تحصیل، اعزام معلم به مناطق محروم، تشکیل دوره‌های آموزشی رایگان برای کودکان کار و نظایر آن باشد.

منابع و مآخذ

- قاری سید فاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، تهران، جلد دوم، نشر شهر دانش، ۱۳۸۸.
- قاضی، سید ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۵.
- محمدی اصل، عباس، بزهکاری نوجوانان و نظریه‌های انحراف اجتماعی، تهران، علم، ۱۳۸۵.
- مدنی، سید جلال الدین، کلیات حقوق اساسی، تهران، نشر پایدار، ۱۳۷۶.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، جلد اول؛ تهران، نشر آدنا، ۱۳۸۱.
- نیازپور، امیرحسین، بزهکاری به عادت از علت شناسی تا پیشگیری، تهران، فکرسازان، ۱۳۸۴.
- هاشمی، سید محمد، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴.
- رضا زاده، مریم، تاثیر بازی آموزشی تمرکز فکر بر کاهش علایم بیش فعالی، مجله روانشناسی، شماره ۴۳، ۱۳۸۶.
- محمد، سروش، مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی، نشریه تربیت اسلامی، شماره ۵، ۱۳۸۶، ص ۷۳.
- کنگ سفلی، جواد، نقش آموزش و پرورش در پیشگیری از وقوع جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، ۱۳۹۵.
- اسماعیل پور، علی اکبر، تحصیل، حقی برای همه کودکان، روزنامه آرمان، مورخ ۱۳۹۰/۹/۱۹.
- سالمی، آکو، کودکان محروم از تحصیل را دریابیم، روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۲۶۳۶، مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۰.
- محمدی، کودک آزاری، روزنامه اطلاعات، شماره ۲۵۱۰۷، مورخ ۱۳۹۰/۵/۲۷.
- نادی، مونیکا، منع تحصیل متاهلان در مدارس، روزنامه آرمان، ۱۳۹۳/۱۰/۲۵.